



Just Treatment of Orphans as Viewed by Quran Interpreters

Muhammad Moradi* | and Ali Akbar Ghaffari**

Received: 2020-05-25 | Accepted: 2020-09-18

The present paper deals with the conceptual and objective meanings and modes of treating orphans justly. Assuming that justice means allocating everything its due place, value, and right, then the orphans' rights receive extra value and significance, all due to the emphasis the Holy Quran puts on it. In this regard, the understanding and interpretations of various types of the Quran interpreters play a special function. A descriptive and analytical study of the topic may yield various and more vivid outcome regarding the interpreters' definitions and modes of tackling the subject, hence more pragmatic in how to treat the orphans. The objective of the present study is clarification of everybody's duty regarding orphans in general and girl orphans in particular, as indicated by the Quran interpreters of various schools of thought.



Keywords: Orphans' rights, orphans' conditions, justice, just treatment of orphans.

* Assistant professor, University of the Quran and Hadith, Qom, Iran.

** PhD in Fiqh and the Basics of Islamic Law, Islamic Azad University of Bam, Iran.

□ Moradi, M; Ghaffari, A.A. (2021) Just Treatment of Orphans as Viewed by Quran Interpreters. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (12) 77-103. Doi: 10.22091/PTT.2020.5823.1809





رفتار دادگرانه با یتیمان در نگاه مفسران

محمد مرادی* | علی اکبر غفاری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸

چکیده

نوشتار پیش رو، در پی تحلیل و بررسی این نکته است که عدالت‌ورزی در حق یتیمان که در آیات قرآن به آن تأکید شده است، به لحاظ مفهومی و عینی چه معنایی دارد. اگر مفهوم عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جایگاه بایسته خود و یا دادن حق هر کسی، روشن هم باشد، اما درباره یتیمان با توجه به مشکلات خاص زندگی شان و تأکید بسیار زیاد در چندین آیه قرآن، نیاز به بررسی بیشتر دارد. در این بین، به خصوص فهمی که مفسران طیف‌های مختلف تفسیری، از این آیه‌ها و عدالت‌ورزیدن در حق یتیمان داشته‌اند، از اهمیتی بالایی برخوردار است. بررسی توصیفی و تحلیلی موضوع، می‌تواند از چند جهت به تبیین مسئله و نیز شیوه‌ای که مفسران در تفسیر آیات مورد اشاره به کار برده‌اند، مفید باشد، و به فهم دقیق‌تر عدالت‌ورزی با یتیمان کمک کند. در واقع رویکرد اصلی این تحقیق، روشن کردن وظیفه مکلفان درباره عدالت‌ورزی با یتیمان، به صورت عام، و درباره دختران یتیم، به صورت خاص، و به صورت عینی و عملی، آن‌هم از زاویه دید مفسران نحله‌های مختلف فکری است.



واژگان کلیدی: حقوق یتیم. شئون یتیم. عدالت‌ورزی. رفتار عادلانه با یتیم.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

** دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بم، ایران.

□ مرادی، م؛ غفاری، ع. الف. (۱۴۰۰). رفتار دادگرانه با یتیمان در نگاه مفسران، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی.

Doi: 10.22091/PTT.2020.5823.1809.۷۷-۱۰۳. (۱۲) ۶



درآمد

اهمیت موضوع، از آن روی می‌باشد که موضوع یتیمان، همواره در جوامع مختلف مطرح است، چراکه به دلیل ناتوانی آنان در دفاع از حقوق خود، و آسیب‌پذیر بودنشان، غالباً سرمایه‌شان از دست می‌رود، چپاول می‌گردد، مورد دستبرد قرار می‌گیرد و یا از آنها سوء استفاده می‌شود و حداقلی از حال یتیمان و حقوق و شئونشان نیز نادیده گرفته می‌شود، که آثار روانی برخوردارهای نادرست، بر همه جوانب حیات ایشان سایه می‌اندازد. همچنین، دقیقاً مشخص نیست که متولی امر یک یتیم، باید چه رفتاری با وی داشته باشد تا آن رفتار، عادلانه تلقی شود. در نتیجه، فهم درست آنچه در قرآن در باره یتیمان بدان پرداخته شده و اینکه واقعیت آن چیست، مسئله‌ای حیاتی در معرفت و شناخت منظور و مقصود قرآن کریم از آن آیات است.

بیست و یک آیه قرآن که عبارتند از «بقره: ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء: ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۳۶ و ۱۲۷؛ انعام: ۱۵۲؛ انفال: ۴۱؛ اسراء: ۳۴؛ حشر: ۷؛ انسان: ۸؛ فجر: ۱۷؛ بلد: ۱۵؛ ضحی: ۶ و ۹؛ ماعون: ۲» به صورت مسقیم و صریح، سخن از یتیمان به میان آمده؛ و در همه آنها، به رعایت حال آنها و رسیدگی به آنان و حفظ حقوقشان و رفتار عادلانه با ایشان توصیه شده است. این حجم از سفارش و توصیه، نشان می‌دهد که قرآن تا چه میزان به این قشر اجتماعی، توجه نشان داده است؛ از جمله به صراحت گفته شده که رزق و روزی یتیمان را تأمین کنید، هنگامی که میراث تقسیم می‌شود: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ...» (نساء: ۸). به نظر می‌رسد هر جا سخن از یتیم به میان آمده است، مراقبت از وی و نگهداشت حقش، امر مسلمی دیده شده که باید آن را پاس داشت.

از جمله نقاطی که از یتیم سخن به میان آمده، ازدواج با آنها است، و اینکه در چنین مهمی، هم باید حق آنان را پاس داشت، و هم اگر کسی نتواند عدالت را در ازدواج با آنها رعایت کند، نباید با ایشان ازدواج نماید، و سراغ کس دیگری برود. این مقاله می‌کوشد تا روشن کند که رعایت عدالت درباره یتیمان، چه معنا و مفهومی دارد و در عرصه رفتار، چه کنشی با یتیم، عادلانه، و کدام یک، ستم و بی‌انصافی است.

یکی از مسائل کلیدی در تفسیر قرآن و متون دینی، علاوه بر فهم درست مفاهیم و گزاره‌ها، یافتن مصداق‌های کاربردی و عینی است. بدون کشف آنچه در مقام عمل باید

اتفاق بیفتند، فهم دین و گزاره‌های وحیانی، ناقص و فاقد عملکرد است. این نوشتار جای مناسبی برای بحث از این مهم نیست، اما روشن است که یافتن واقعیت خارجی مفاهیم و عینی کردن آنها تا چه میزان به نزدیک شدن به واقعیت دینداری کمک می‌رساند. برای نمونه، وقتی از عدالت سخن به میان می‌آید، مفهومی خوشایند، چشمگیر و دهان‌پُرکن است، اما اینکه در مقام عمل در عرصه‌های مختلف، چه اتفاقی باید بیفتد، هیچ راهکار روشنی در ذهن مردم برای آن ترسیم نشده است. در واقع، چنین نوشته‌هایی درصدد هستند تا همین واقعیت را آشکار کنند و دینداران را با مقوله عینی عدالت‌ورزی با یتیمان آشنا نمایند.

درباره یتیم و حق او، بسیار سخن گفته و نوشته شده است، اما درباره این گزاره قرآن کریم که «اگر نگرانید که نتوانید با یتیمان به داد رفتار کنید، با زنان دیگری ازدواج کنید» و «درباره یتیمان به عدالت رفتار کنید»، نوشته و پژوهش درخور و مناسبی یافت نشد. باید توجه کرد که در قوانین مدنی هم درباره یتیمان بند قانونی وجود ندارد و آنچه ذکر شده، از باب محجوران و یا صغار است که باید صاحبان ولایت و یا کسانی که حق تصمیم‌گیری درباره آنان دارند، درباره اموال و دارایی‌ها و سایر امور آنان اظهار نظر کنند و تصمیم بگیرند. این نوشتار، کوشیده است تا آرای گوناگون نحله‌های تفسیری در کشف مصادیق عدالت‌ورزی با یتیم، و چگونگی رفتار با او را بررسی کند. از رهگذر این پژوهش، نوع نگاه مفسران و میزان انطباق دیدگاه آنان با واقعیت روشن می‌شود. البته مفسران در این گونه امور، اختلاف مفهومی چندانی ندارند، اما در یافتن مصداق، بسته به نوع نگاه و کشش فکری و فهم ابعاد زندگی و ارائه راهکاری ممکن برای عدالت‌ورزی، تفاوت‌های مهمی را می‌توان در میان ایشان مشاهده کرد.

مفاهیم

عدالت، اسم مصدر از عدل، و عدل به معنای برابری است. برای عدل چند کاربرد گفته شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از «تعادل و تناسب»، «تساوی و برابری»، «اعتدال یا رعایت حد وسط در امور» و «استوا و استقامت» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰ تا ۴۳۷). در یک نگاه و با توجه به کاربردهای مختلف عدل، عدل به معنای هر چیزی را در جایگاه متناسب خود قرار دادن است؛ و به همین سبب می‌باشد که در کلامی از امام علی (علیه السلام)

آمده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت، امور را در جای خود قرار می‌دهد.» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، کلمات قصار ۴۴۶)؛ چنان‌که مولوی گفته است:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

(مولوی، ۱۳۶۹ش، دفتر ششم، ص ۱۱۶۹).

علامه طباطبایی نیز دربارهٔ عدل معتقد است که عدالت، برقراری موازنه بین امور و دادن سهم متناسب هر چیز است: «إقامة المساواة والموازنة بين الأمور بأن يُعطي كل من السهم ما ينبغي أن يُعطاه. فيتساوي في أن كلاً منها واقع في موضعه الذي يستحقه؛ عدل برقراری تساوی و توازن میان امور است؛ به گونه‌ای که سهم شایسته هر یک، داده شود، و همگی در این جهت، در جایگاه شایسته خود قرار گیرند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱).

هم‌ارز عدل در قرآن، قسط است. ریشهٔ قسط، دو ساخت متفاوت با دو معنای متضاد دارد؛ که «قَسَطٌ يَقْسِطُ وَيُقْسِطُ قَسَطًا وَقُسُوطًا» به معنای جور و ستم است؛ در برابر «أَقْسَطُ يُقْسِطُ قَسَطًا وَإِقْسَاطًا فَهُوَ مُقْسِطٌ» که به معنای عدل می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷۰ / ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۷۷ و ۳۷۸). در آیه‌ای از قرآن، چنین آمده است: «وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ داد بورزید؛ چه اینکه خداوند دادورزان را دوست دارد.» (حجرات: ۹)؛ و در جای دیگری چنین آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما فرستادگانمان را فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرودستادیم تا مردم به دادورزی اقدام کنند.» (حدید: ۲۵).

اشکال مختلف قسط در قرآن، ۲۳ بار آمده‌اند. دربارهٔ عدالت، از شدت روشنی آن، چندان جای سخن نیست، درعین حال، قرآن کریم از آن به‌خیر یاد کرده است: «وَأَنَّ تَقْوَمُوا لِيَتِمَّ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا؛ برای یتیمان به عدالت عمل کنید، و هر کار خیری که بکنید، خدا بدان آگاه است.» (نساء: ۱۲۷).

یتیم از «یتیم» به معنای انفراد است و به‌همین سبب، هر چیز منحصر به فرد و بی‌نظیر، یتیم

است؛ مانند شعر یتیم و دُرّ یتیم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۶۴۶). برخی اصل آن را از غفلت دانسته‌اند و دلیل نام‌گذاری یتیم را به این نام، مورد غفلت قرار گرفتن در نیکی به کودک فاقد پدر می‌دانند (همان، ص ۶۴۵). در اصطلاح شریعت، به کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده، و پدر از دست داده باشد، یتیم گفته می‌شود. در آیه مورد بحث، منظور دختران یتیم است (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۹۰)؛ هر چند اصطلاح یتیم اعم از دختر و پسر است. چه اینکه در آیه مورد بحث، سیاق آیه که درباره ازدواج با یتیمان است، اشعار به این دارد.

یتامی بر وزن و همسان با آیامی، از همان ریشه یتیم، در اصل به معنای تنها و منفرد است. این کلمه در افراد انسان، به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۹). طباطبایی می‌گوید که یتیم به کسی گفته می‌شود که پدرش را از دست بدهد این واژه برای شخصی که مادرش مرده، به کار نمی‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷ش، ج ۱، ص ۲۱۹). یتیم به کودکی می‌گویند که پدرش را از دست داده است؛ از دیدگاه حقوقی و قانونی، فردی است که فاقد ولی و قیم و سرپرست باشد (حجتی و امیری، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰).

کلمه اصلاح نقیض افساد است؛ و اصلح الشیء یعنی چیزی فاسد شده را درست و سرراست کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۲). راغب اصفهانی آن را برطرف کردن نفرت مردم از یکدیگر معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹).

رفتار با یتیمان

پیچیدگی جوامع انسانی و روابط آنها، و پیچیدگی انسان، و فقدان تربیت جمعی، باعث می‌شوند که افراد توانمند، به حق و حریم افراد ناتوان دستبرد بزنند. یتیمان در این میان، بیشترین آسیب‌های اجتماعی ممکن را می‌بینند، به خصوص در دورانی که دولت‌های سازمان‌یافته وجود نداشته باشد و سلطه تمام عیار با تشکیلات وسیع و نظارت عمومی ممکن نباشد، این آسیب‌ها دوچندان می‌شوند. حساسیت بسیار زیاد قرآن و دیگر متون دینی درباره یتیمان، ناشی از این وضعیت است. گزاره‌های موجود در متون دینی، مانند این سخن ابن عباس که می‌گوید: «إِنِّي لَأَجُنْحُ أَنْ أَكُلَ مِنْهُ؛ من خوردن مال یتیم را گناه می‌دانم.» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۴)، حاکی از همین امر است و سفارش‌های مؤکد در حق یتیمان، برای

جلوگیریِ حداقلی از این آسیب‌ها می‌باشند؛ چنان‌که تشویق و تأکید بر رعایت عدالت در حق آنان، به‌خاطر ناتوانی و یا نداشتن پدری که بتواند از حقوق آنان دفاع نماید را رحمت خداوندی در حق بندگان و از جمله یتیمان دانسته‌اند (آل‌سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰). در قرآن کریم، فقره «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ» (بقره: ۲۲۰) دربارهٔ اصلاح امور یتیمان است که منظور از آن، رسیدگی به احوال آنان و اموالشان می‌باشد، تا مبادا سرمایه‌شان، مورد دستبرد قرار گیرد و یا به‌دلیل ناتوانی یتیم در رسیدگی به آن، به تدریج از بین برود. این فقره همچنین گویای رسیدگی و نظارت بر یتیم است تا به‌درستی تربیت یابد و بزرگ شود، آن‌گونه که بایسته است.

باتوجه به کاربرد «اصلاح» و معنای آن، می‌توان گسترهٔ اصلاح را در فرمان به احسان به یتیم هم دید (بقره: ۲۲۰)؛ چه اینکه احسان به یتیم، علاوه بر کمک به او، ابراز محبت و تأمین نیازهای عاطفی او نیز می‌باشد که در قرآن بدان اشاره شده است: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ؛ اما یتیم را، خوار مکن و از خود مران.» (ضحی: ۹). به نظر می‌رسد فرمان به اصلاح امور یتیمان، امری کلی است که هر کاستی و مشکلی را در نظر دارد و مجموعهٔ سفارش‌ها در آیات مختلف، در همین راستا قابل ارزیابی هستند.

در قرآن کریم، در آیاتی، از کمک مالی به یتیمان سخن به میان آمده است: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...؛ به‌خاطر دوستی او، مال را به خویشان و یتیمان و... می‌دهد.» (بقره: ۱۷۷)؛ در جای دیگری به غذا دادن به یتیم تصریح شده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ به‌خاطر دوستی او، به مسکین و یتیم و اسیر غذا می‌دهند.» (انسان: ۸)؛ باز هم در جایی دیگر، به تأمین کردن هزینه‌های زندگی یتیم سفارش شده است: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ...؛ بگو، هر انفاق خیری که می‌کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و... باشد.» (بقره: ۲۱۵)؛ در جایی نیز دادن بخشی از خمس به آنان آمده است: «إِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...؛ هر آنچه غنیمت به‌دست می‌آورید، یک پنجم آن برای خدا و فرستادهٔ خدا و خویشان و یتیمان و... است.» (انفال: ۴۱)؛ در موضوع فیء نیز، ایتم از جمله طبقات مورد سفارش هستند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...؛ هر آنچه خداوند از اهل قریه‌ها به رسولش برگرداند، از آن خدا و رسول و خویشان و یتیمان و... است.» (حشر: ۷).

بنابراین، می‌توان گفت که رسیدگی به امور مختلف و شئون زندگی و نیز تکریم شخصیت یتیمان، از خواست‌های خداوند است و روگردانی از این مهم، نکوهش خدای متعال را به دنبال دارد: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ؛ هرگز چنین نیست، بلکه آنان یتیم را تکریم نکردند.» (فجر: ۱۷)؛ و این تکریم تاجایی است که خداوند آنان را به مثابه برادرانی یاد کرده است که باید حق برادری‌شان را ادا کرد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ... وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَارْحَمُوهُمْ» (بقره: ۲۲۰).

ریشه‌های توجه به دادورزی با یتیمان

علاوه بر فرمان به اصلاح امور یتیمان، در دو جای قرآن از رفتار دادگرا نه با یتیمان سخن به میان آمده است، و این دو جا، به روابط مالی و زناشویی مربوط می‌شوند. در یک آیه، سفارش شده که مال یتیمان را به آنان بدهید و در مالشان دخل و تصرف و جابه‌جایی نکنید و مالشان را نخورید؛ ادامه مطلب چنین است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ اگر نگرانید که در صورت ازدواج با دختران یتیم، نتوانید عدالت را در حق آنان رعایت کنید، زنان دیگری به همسری در آورید.» (نساء: ۳).

این مطلب، ناظر به فرهنگ پیش از نزول آیه است. قبل از اسلام، معمول بود که مردمانی در حجاز، دختران یتیم را به‌خانه خود می‌بردند تا نگهداری کنند، و زمانی که آنان به سن ازدواج می‌رسیدند، با آنها ازدواج می‌کردند، و باین کار، اموالشان را نیز تملک می‌نمودند، و چون اختیار دختران یتیم، دست خود آنها بود، حتی مهریه آن دختران یتیم را نیز خودشان تعیین می‌کردند و معمولاً کمتر از مرسوم و رایج قرار می‌دادند، و هنگامی که کم‌ترین ناراحتی از آنها پیدا می‌کردند، به آسانی رهایشان می‌ساختند و حاضر نبودند حتی به شکل همسری معمولی، با آنها رفتار نمایند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۵ تا ۹۷ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۰ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۱). نتیجه آن رفتار، این می‌شد که دختران یتیم، بی‌پناه می‌شدند و چه بسا اموالشان را از دست می‌دادند و مهریه معمول خود را نیز به دست نمی‌آوردند و از موقعیت‌های اجتماعی بسیاری هم محروم می‌شدند. چنان که نویسنده الوافی در تحلیل آیه نوشته است که سفارش به ازدواج با زنان متعدد دیگر به جای یتیم، از این روست که با وجود خویشان آن زنان، او توان بی‌عدالتی نخواهد داشت: «لا تقدرن علی عدم العدل لعشیرتهن.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۲۰).

درباره یتیمان، چند نکته مهم وجود دارد که مقدمه رفتار دادگرانه را می‌سازند. نخست اینکه باید مال یتیمان را به خودشان داد؛ دوم اینکه در این رد و بدل کردن مال، کسی حق ندارد مال یتیمان را تعویض کند و به جای آن، مال پست به آنها بدهد؛ سوم اینکه کسی حق ندارد مال یتیمان را با مال خود مخلوط و سپس مصرف نماید. تعبیر «وَإِنْ خِفْتُمْ» در آیه سوم سوره نساء نیز شایان توجه است. خوف یاد شده را به یقین و علم معنا کرده‌اند و گفته‌اند که خوف در این گونه تعابیر، هر چند به معنای گمان است، اما گاهی به معنای علم نیز می‌آید (کیا الهراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱۰). اما واقع ماجرا این است که تعبیر «اگر نگرانید که در حق یتیمان عادلانه رفتار نکنید، سراغ زنان دیگر بروید»، نشان می‌دهد که اتفاقی رقم می‌خورده و دخل و تصرفاتی صورت می‌گرفته که مایه رفتار نادرستی می‌شده و از این رو، فرمان داده شده است که برای پرهیز از آن اتفاقات، سراغ زنان دیگر بروید. یعنی کسی که چنین مشکلی یا چنین شرایطی دارد، با دختران یتیم ازدواج نکند.

سبب نزول آیه می‌تواند به فهم آن کمک کند. گفته‌اند که آیه درباره دخترک یتیمی نازل شده که ولی او به خاطر مال و جمالش، تصمیم گرفته بود که با او ازدواج کند اما بدون مهریه؛ لذا آیه نازل شده و از آن پرهیز داده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۶). در نقل دیگری آمده که این آیه درباره دخترک یتیمی نازل شده که تحت کفالت کسی بوده و او در مال آن دخترک مشارکت کرده و از قیافه او خوشش آمده و طمع در مال او پیدا کرده، و به سراغ ولی دخترک رفته تا با او ازدواج نماید، بی آنکه مهر او را عادلانه قرار دهد و همانند دختران دیگر، به او مهریه بپردازد. او از این کار نهی شده و سفارش گردیده که یا باید مهر عادلانه پرداخت شود، یا ازدواج با زن دیگری صورت گیرد (کیا الهراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۱۱).

همچنین آیه ۱۲۷ سوره نساء که می‌فرماید: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا»، بحث همه یتیمان را مطرح می‌فرماید و اختصاص به دختر و پسر یا کوچک و بزرگ ندارد، بلکه فرمان به قیام به قسط در امر «یتیمان» داده شده است. کسانی بر این عقیده هستند که فرمان «وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ» که پس از بحث از یتیمان زن آمده است، در عرصه‌های جان، مال، ارث، تصرفات، و دادن حق همه یتیمان، فارغ از جنسیت یا سن و سال آنان است (طبرسی،

۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۱۸۱ / مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۵۱ / دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹). دیگر آیات قرآنی، مانند آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَارْحَمُوا...» (بقره: ۲۲۰) و نیز آیه «...وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۸) که هر کدام در یک عرصه هستند، می‌توانند به یاری این دیدگاه بیانند.

اما باید پرسید قیام عادلانه به امر یتیمان، یعنی چه؟ شاید این پرسش، اندکی ساده و دارای جوابی روشن به نظر برسد، اما واقعیت آن است که چنین نیست؛ یعنی، به طور قطع روشن نیست که مراد قرآن کریم از «أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ» در آیه مورد بحث، دقیقاً چه اقدامی است؛ از این روست که مفسران سخن یکسانی برای پاسخ به این پرسش نداده‌اند. بله، مفهوم قسط و عدل روشن است، اما اینکه در اینجا مصداق آن چیست و خداوند به چه کار مشخصی فرمان می‌دهد، بیان نشده است.

این آیه درباره ازدواج با دختران یتیم و تصمیم به پرداختن حق آنان، علی‌رغم علاقه‌مندی به ازدواج با آنان، و دختران مستضعف است. این امر در حقیقت، بخشی از فرهنگ جاهلی بوده که اسلام از آن نهی می‌کند؛ خداوند در این آیه در حقیقت به برخی پرسش‌ها و مسائل پاسخ می‌دهد. موضوع دیگر در این میان تبیین «تقسطوا» است که برخی گفته‌اند به معنای «تعادلوا» است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۱۴). از ابن عباس نقل است که افرادی زنان زیادی تا ده زن می‌گرفتند و زمانی که سرمایه‌شان تمام می‌شد، سراغ دختران یتیم می‌رفتند تا از مال آنان استفاده کنند، از این رو آیه نازل شد که کم‌تر زن بگیرید تا مشکلی پیدا نکنید و مبادا در مال یتیم طمع نمایید (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۷).

۱. چگونگی عدالت با یتیمان

لازم است چند نکته برای روشن شدن ابعاد بحث یادآوری شود:

نخست اینکه از یک سو درباره آنان تعبیر به «یتیم» شده و از سوی دیگر، تعبیر به «همسر»؛ گویی کاربرد همسر درباره آنها به رغم کودک (یتیم) بودن، از باب مجاز و از این باب است که اینان پدر و حامی ندارند. برخی مفسران ذکر یتیم را در اینجا، با اینکه آیه در صدد تبیین رفتار عادلانه با همسران است، از این رو، می‌دانند که زنان همچون یتیمان، ناتوانند (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

دوم آنکه گفته‌اند منظور از نگرانی از بی‌عدالتی در حق یتیمان، درباره کفیلان ایتم

است که امر ازدواج آنها را به عهده دارند و باید وقتی تصمیم می‌گیرند که یتیمان را به ازدواج کسی در آورند، مراقب باشند که عدالت در حقشان رعایت شود (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۸). اینان، ممکن است که چون دختران یتیم، دختر خود آنان نیستند، عدالت را آن‌طور که شایسته است، در حقشان رعایت نکنند و حقوقشان نادیده گرفته شود.

سوم اینکه درباره مخاطب آیه، برخی مفسران فرمان به رعایت عدالت در حق یتیمان را خطاب به همه کسانی می‌دانند که امور و شئون ایتم به تصمیمات آنان وابسته باشد، از جمله حاکمان؛ در نتیجه، ایشان را نیز مشمول حکم آیه و مخاطب آن می‌شمارند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۷۰ / ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۶۷ / ابوالسعود، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸). البته آیه ظهوری در این امر ندارد، و شاید از باب تأکید، چنین نظری داده باشند؛ چه اینکه حاکم بسط ید دارد و اگر بخواهد می‌تواند هم اجرای عدالت کند، و هم مانع بی‌عدالتی شود. برخی هم حاکمان شرع را متولی این کار معرفی کرده‌اند (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۵۹۴). برخی دیگر نیز، مسئول چنین موضوعی را امت اسلامی معرفی نموده‌اند و اینکه باید امت نظارت کند تا حقوق یتیمان استیفا شود (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۹۴). کسانی هم مسئولیت این مهم را به اولیا و اوصیا محول کرده‌اند (ابوالسعود، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸). برخی نیز معتقدند که کسانی که در امر ازدواج دختر، مسئولیت و ولایت دارند، می‌توانند او را پیش از سن بلوغ به عقد ازدواج کسی در آورند: «إذا أراد أن يتزوجها فإنه إذا كان هو وليها كان له أن يزوجه قبل البلوغ و له أن يزوجه». (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۶).

حاصل این که می‌توان مسئله را این‌گونه بیان کرد که هر کسی سر و کارش به هر دلیل، به یتیم می‌افتد، و ذی‌نفع و یا دست‌اندرکار امر یتیم است، باید موارد یاد شده را در حق او رعایت نماید. اما سخن بر سر این است که رفتار عادلانه با یتیمان چیست؟ مهریه عادلانه چیست؟ وقتی سراغ تفسیرها، کتاب‌های اندیشمندان و شرح شارحان می‌رویم، اتفاقاً کسانی را می‌بینیم که به مسئله عدالت با یتیمان توجه کرده و از زاویه‌های گوناگون به آن نگرسته‌اند. این دیدگاه‌ها در تفسیرهای مختلف با نگرش‌های گوناگون دیده می‌شوند:

۱-۱. ازدواج

شاید در نگاه نخست، اصل ازدواج با کسی در دایره عدالت‌ورزی قرار نگیرد، اما دقت

در مسئله، چنان که مفسران نیز به آن توجه کرده‌اند، نشان می‌دهد که ازدواج می‌تواند موضوع عدالت باشد؛ چه اینکه ممکن است کسی در ازدواج، با رعایت نکردن شأن و جایگاه افراد، و اجحاف در حق آنان، عدالت را نادیده بگیرد، چنان که برخی به آن تصریح کرده‌اند (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۱). البته شنقیطی بیش از این توضیح نداده و نگفته است که منظور از بی‌عدالتی در ازدواج چیست؛ اما می‌توان حدس زد که منظور، رعایت نکردن شئون یتیم و نادیده گرفتن برخی حقوقی است که در اصل ازدواج باید رعایت شود. مفسر یاد شده، بر آن است که بر اساس این آیه، ازدواج با دختر یتیم، در صورتی جایز است که حقوق او رعایت شود: «ان من كان في حجره یتیمه لا يجوز له نکاحها إلا بتوفیته حقوقها كاملة؛ کسی که تحت کفالتش دختر یتیمی است و می‌خواهد با او ازدواج کند، جایز نیست مگر در صورتی که تمام حقوق او را استیفا کند.» (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۳). البته کسانی هم هستند که عدالت را امری عمومی و در همه عرصه‌ها و از جمله در ازدواج می‌دانند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۴۱).

برخی نیز بر این باورند که خودداری از ازدواج در صورتی که سنخیت و تناسبی بین دو طرف وجود ندارد، کاری عادلانه است. این دسته از مفسران، نمونه عینی رعایت عدالت در ازدواج را تناسب میان دو طرف دانسته‌اند؛ برای نمونه، مصطفوی بیان می‌کند که اگر دختر یتیم زیبایی، مالی دارد ولی خواستگارش مطمئن نیست که می‌تواند با آن دختر رفتار متناسب شأن او داشته باشد و احتمال می‌رود که بر او ستم روا دارد، از ازدواج با او خودداری کند؛ چه اینکه خودداری از ازدواج با چنین شخصی، بهتر از افتادن در مسیر تضییع حقوق او است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۵۹ و ۲۶۰). مشابه این حرف را، مفسر دیگری در بیان رفتار عادلانه با کل یتیمان دارد؛ او می‌گوید که ازدواج با دختر غیرزیبا و بی‌مال، در صورتی که همانند ازدواج با دختر زیبای مال‌دار باشد، عادلانه است (خطیب، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۷۷). با این وصف، می‌توان این گمانه را مطرح کرد که عدالت در ازدواج با دختر یتیم، یعنی رعایت حال دختر یتیم با توجه به زیبایی‌اش؛ و همچنین از عدالت است، ازدواج با دختر یتیمی که زیبا نیست و ممکن است رها گردد و مصالح حال و آینده او رعایت نشود؛ چنان که برخی به همین موضوع تصریح کرده‌اند، و نیز یادآوری نموده‌اند که چه‌بسا دخترانی فارغ از زیبایی

و زشتی، برای اینکه مالشان خورده و یا مهریه‌شان کم داده شود، مورد توجه قرار گیرند، و در حقشان بی‌انصافی شود (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۶۷).

مؤید این نظر، روایتی است دربارهٔ مردانی که دخترانی یتیم را نگهداری می‌کردند و زمانی که به سن ازدواج می‌رسیدند، آنها را پیش خلیفه برده، و ماجرا را با او در میان می‌گذاشتند، و جو یا می‌شدند که با آن دختر ازدواج کنند یا نه، خلیفه به چهرهٔ دختر نگاه می‌کرد، و اگر دختر زیبا بود، می‌گفت او را وا بگذار و با دیگری ازدواج کن، اما اگر دختر زیبا نبود، می‌گفت ازدواج کن (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸۸). همچنین دربارهٔ نوع برخورد با دختران یتیم، گفته‌اند که در صورت زیبا و مال‌دار بودن، با آنان ازدواج صورت می‌گرفت و اگر زشت بودند، تا پایان عمر رها می‌شدند (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳۶).

علاوه بر اصل ازدواج، می‌توان گفت که منظور از رفتار عادلانه در موضوع مورد بحث، رعایت حق همسری است؛ یعنی در صورتی که ازدواج صورت گرفت، دختران یتیم به‌مثابه طعمه نباشند، که وقتی نیاز مالی مرد برطرف شد، آنها را رها کند و حق انسانی و زنانگی آنان را نادیده بگیرد. چنان که کسانی گفته‌اند: «لا تعدلوا إذا تزوجتم فیهن؛ وقتی ازدواج کردید، در حق آنان بی‌عدالتی نکنید.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۰)؛ دیگری نیز با کمی تفاوت، همین تعبیر را دارد: «خشیتم أن لا تعدلوا... إذا تزوجتم بهن؛ نگرانید که وقتی با آنها ازدواج کردید عدالت را رعایت نکنید.» (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۷)؛ کسانی هم منظور آیه را این دانسته‌اند که در برابر یتیمان، چه در ازدواج و چه غیر ازدواج، دوستانی انتخاب نشوند که حق دختران یتیم نادیده گرفته شود (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰). با این وصف، هر اقدامی خلاف شأن دختر یتیم در ازدواج، کاری خلاف انصاف و عدالت است؛ اعم از شأن فردی یا اجتماعی یا خانوادگی و یا مالی او؛ در نتیجه، مراعات عدالت در حق آنان، قاعدتاً، رعایت شأن ایشان در حد شأن هم‌سنخ و هم‌ردیف اجتماعی آنان در امر ازدواج است.

۱-۲. مهریه

به‌قرینهٔ موضوع مهریه، که در آن حقوق مالی وجود دارد، بی‌عدالتی در مهریه، مراعات نکردن مهریهٔ لازم دختر یتیم است اعم از اینکه از پرداخت کل یا جزء آن امتناع شود، و یا

آن را ناچیز قرار دهند. در این صورت، اگر نگرانی وجود دارد که مهریه ازدواج با دختر یتیم، مراعات نشود یا ناعادلانه باشد، باید از آن خودداری کرد؛ چنان که گزارش شده است که برخی در مهریه، مراعات لازم را به عمل نمی آورند: «ولا یقسط لها فی الصداق؛ در مهریه آنان مراعات عدالت را نمی کنند.» (ژحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۴۷)؛ از این رو مفسران بر اساس آیات مورد بحث، اشاره دارند که در مهریه عدالت را رعایت کنید: «ویبسخوهن فی الصداق مکان ولایتهم علیهم فقیل لهم أقسطوا فی مهورهن.» (کلبی غرناطی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۹). برخی هم بر آنند که عالی ترین آیین و یا رسم مهریه را باید لحاظ کرد: «إلا أن یبلغوا لهن أعلى سنتهن فی الصداق.» (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۱۳). در تعبیر دیگری، عدالت ورزی در مهریه، کامل پرداختن آن معرفی شده است: «أن تقسطوا لهن فی إكمال الصداق.» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴۴). کسانی نیز ندادن مهریه را مورد نظر دانسته و گفته اند که باید مهریه پرداخت شود تا عدالت در حق یتیم رعایت گردد (الترکی، بی تا، ص ۷۷)؛ از ابن عباس هم همین نظر نقل شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۸۱).

برخی دیگر گفته اند که منظور، نگرانی از پرداخت نکردن مهریه است (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۹۰)، و این، دور از واقع نیست؛ چرا که مهم ترین حقی که می توان برای زن در چنین جایی فرض کرد، مهریه است؛ چنان که برخی تصریح کرده اند که کسی حق ازدواج با دختر یتیم را ندارد، مگر با مهریه عادلانه: «لا تنکحوهن إلا أن تقسطوا لهن فی الصداق.» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۶۷). می توان این را هم افزود که مهریه دختر یتیم، باید همانند مهری باشد که به دختران مشابه وی داده می شود: «ألا أن یقسطوا لها صداق مهرٍ مثلها.» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۶). این نظرها و نقلها، نشان می دهند که مهریه عادلانه هر زنی، بستگی به او دارد و یکسانی مهریه ها برای زنان متفاوت، به معنای عادلانه بودن آن نیست. این امر شاید بدین دلیل است که نقل شده در دوران جاهلیت، مردانی با دختران یتیم زیبا، ازدواج می کردند بی آنکه مهریه آنها را پرداخت کنند (همان)؛ لذا کسانی تصریح کرده اند که ستم نکردن، مربوط به نوع پرداخت کردن و یا نکردن مهریه است: «وإن خفتم أن تجوروا، وألا تعدلوا فی مهورهن، و فی النفقة علیهن.» (ایبیری، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۸۹). با این اوصاف، ندادن مهریه، کم گذاشتن از آن و یا رعایت نکردن جایگاه زنی که برایش مهریه تعیین می شود، از موارد عدالت در مهریه است.

۳-۱. هزینه زندگی

یکی از حقوق زنان در فقه اسلامی و بر اساس آیات قرآن همچون آیه ۲۳۳ سوره بقره، پرداخت هزینه زندگی رایج و متعارف آنها است. کسی که با زنی ازدواج می‌کند، یعنی به عهده می‌گیرد که هزینه زندگی متعارف او را بپردازد. در ازدواج با دختر یتیم نیز این اصل و این حکم، جاری است و باید هزینه زندگی او به صورت متعارف و در شأن او تأمین شود. از این رو است که برخی منظور از رعایت عدالت در حق یتیم را تأمین مناسب هزینه زندگی او دانسته‌اند: «وإن خفتن أن تجوروا، وألا تعدلوا فی مهرهن، و فی النفقة علیهن؛ اگر نگرانید که در حق آنان ستم کنید و در مهریه‌شان و نفقه‌شان عدالت نورزید، ازدواج نکنید.» (ایباری، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۲۸۹). دیگری نیز همین نکته را با تعبیری دیگر دارد: «ولا تقصروا فی حقهن ... النفقة.» (اردبیلی، بی تا، ص ۵۰۷).

نه تنها تأمین زندگی رایج و متعارف، مطلوب است، که ممکن است فراتر از پرداخت و ادای حقشان برای زندگی آبرومندانه باشد؛ چنان که برخی «أَنْ تَقُومُوا لِیَتَامَى بِالْإِسْطِ» را فراتر از عدالت دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۹۸)؛ همچنین رعایت عدالت در حق آنان، اتفاق کردن بر اساس عرف معرفی شده است (مغنیه، التفسیر المبین، بی تا، ص ۱۲۴)؛ پس، در عرصه تأمین اولیه زندگی دختر یتیم، رفتار عادلانه با او، رعایت شأن او در زندگی متعارف است؛ در حدی که اگر از سوی مرد چنین خواستی تأمین نشود، باید زندگی او از جای دیگری مانند اتفاقات که برای افرای خاص در نظر گرفته شده است، تأمین شود؛ پس عدالت در حق آنان، یعنی تأمین هزینه‌های متعارف زندگی‌شان در هر دوره‌ای.

۴-۱. رعایت جایگاه انسانی

ممکن است رعایت عدالت از این رو باشد که یتیمان، دارای موقعیتی‌های مالی و شخصیتی متفاوتی باشند، و طمع‌ها به سمت زیارویان و مال‌داران باشد، یعنی یتیم به عنوان انسانی که حق حیات و زیست انسانی دارد، دیده نشود، بلکه به عنوان وسیله و ابزاری برای تأمین خواست‌ها در نظر گرفته شود. رعایت عدالت در حق یتیمان در این موضوع، آن هم نه صرفاً دختر یتیم، بلکه همه یتیمان، آن است که فارغ از اینکه دارای موقعیت یا برتری‌های مادی و غیرمادی باشند یا نباشند، نگاه عادلانه انسانی به آنها شود. این دیدگاه، موضوعی

است که برخی از مفسران، آن را مقصودی محتمل از مبحث عدالت در آیات قرآن پیرامون یتیمان می‌دانند: «فَنُهِوا عَنْ أَنْ يَنْكَحُوا مِنْ رِغْبَا فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا مِنْ يَتَامَى النِّسَاءِ إِلَّا بِالْقِسْطِ مِنْ أَجْلِ رِغْبَتِهِمْ عَنْهُمْ إِذَا كُنَّ قَلِيلَاتٍ الْمَالِ وَالْجَمَالِ وَكَانَ الْوَلِيُّ يَرْغَبُ عَنْ أَنْ يَنْكَحَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يَنْزَوَّجَهَا رَجُلًا فَيْشْرِكُ فِي مَالِهِ بِمَا شَرِكْتَهُ فَيَعْضِلُهَا؛ كَسَانِي كَهَ عَهْدِهِ دَارَ نَظَرِهَا يَتِيمَانِ كَرْدِيدَهُ انْدَ، از ازدواج با دختران یتیم که به زیبایی و مال آنها نظر دارند، نهی شده‌اند، مگر در صورت رعایت عدالت؛ درحالی که اگر آنها مال و جمالی نداشتند، تمایلی به ازدواج با آنان نبود، و عهده‌دار امور آنها، از ازدواج با آنان خودداری می‌کند و علاقه هم ندارد که او را به ازدواج دیگری درآورد، تا مبادا آن دیگری را با مال دختر یتیم که خودش در آن شریک است، شریک کند، و از این رو دختر را در تنگنا قرار می‌دهد.» (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۴).

برخی نیز از این شئون و شخصیت، این گونه تعبیر کرده‌اند: «وَأَنْ تَعْنُوا بِشُؤْنِهِمْ عَنِيَاةً خَاصَّةً؛ بِه جَايِگَاهِ وَ شَأْنِ آنَا ن تَوْجِه وِيْزِه كِنْنِد.» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۹۴). چنان که تصریح به رعایت عدالت درباره خودشان، با تعبیر «أَنْفُسُهُمْ» نیز مورد توجه مفسران بوده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۰۹ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۴۳). یعنی هویت انسانی آنان در عدالت باید مد نظر باشد.

۱-۵. سلوک اخلاقی و تربیتی

در روایت‌هایی آمده که دختران یتیم پیش افرادی زندگی می‌کردند و آنها با آنان بد اخلاقی می‌نمودند و کتکشان می‌زدند، و متولیان یتیمان از این کار نهی شدند (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۴، ۱۴۶ و ۱۵۵). این گونه گزارش‌ها می‌توانند قرینه باشند که منظور از رعایت عدالت، پرهیز از بد اخلاقی، و کتک زدن است. در واقع، رفتار نادرست و خشن با یتیمان، کاری ناعادلانه معرفی شده است؛ و نه تنها این جنبه منفی مورد نظر است، که جنبه ایجابی رفتار نیکو هم مورد توجه است. یعنی رفتار عادلانه با یتیم، سلوک درست اخلاقی، و آن چیزی است که شایسته و بایسته است در حق او انجام شود. چنان که برخی بر این تأکید و تصریح کرده‌اند که باید به تربیت یتیمان توجه شود و گفته‌اند که با آنان حُسن معاشرت داشته باشند و درباره آموزش و تربیت و حفظ اموال آنان، کمال مراقبت را بنمایند و کوچک‌ترین مسامحه و سهل‌انگاری‌ای را درباره آنها روا ندارند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۳۰). همین‌طور،

برخی نیز سلوک اخلاقی قویم با یتیمان را مصداق رعایت عدالت در حق آنان دانسته‌اند: «سلوک الطريق التویم مع هؤلاء الضعاف» (طنطاوی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۸).

۶-۱. نگاهبانی از مال و دارایی

آیاتی در قرآن آمده‌اند که در آنها به حفاظت از مال یتیمان و نخوردن آن و حتی نزدیک نشدن به آن سفارش شده است: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰخِيَّتَ بِالطَّبِيْبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء: ۲) و «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (انعام: ۱۵۲ و اسراء: ۳۴). این آیه‌ها نشان می‌دهند که یتیمان و دارایی‌شان در معرض تندباد تصرف عدوانی هستند. به‌رغم اینکه همه ابعاد زندگی و زیست یتیمان در معرض آسیب است، اما گویی اموال آنان بیش از امور دیگر در طمع طمع‌پیشگان قرار داشته‌اند و دارند، از این رو، در نگاه برخی اندیشمندان، دستور به رعایت عدالت در حق یتیمان، ممکن است رعایت مصالح آنان در امور مالی باشد. این عدالت‌ورزی درباره دارایی یتیمان، چندگونه قابل تصور است که عموماً مفسران آنها را در تفسیرهایشان مورد توجه قرار داده‌اند. نخست اینکه اگر کسی مال یتیمی را در اختیار دارد، باید به او برگرداند. در آیاتی از قرآن، به این مهم توجه داده شده است که مال یتیمان را به آنان بدهید، مانند آیه دوم سوره نساء. این فرمان شاید از این روست که برخی، فراخوان به عدالت در حق یتیمان را ناظر به فرمان خدا در حق آنان، و از جمله همین آیه دانسته‌اند (نووی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳۲)؛ چنان‌که برخی مفسران به این نکته تصریح کرده‌اند که نگرانی از بی‌عدالتی در حق یتیم، یعنی بی‌عدالتی در روابط مالی با یتیم (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۶۲). آیه ۱۲۷ سوره نساء نیز می‌تواند به همین معنا رهنمون شود. نقلی که درباره ازدواج‌های قبل از اسلام وجود دارد، به این برداشت کمک می‌کند؛ چراکه گویی به‌نوعی مرسوم و رایج و سنت بوده است که مردانی با ده زن و یا بیشتر، ازدواج می‌کردند، و وقتی در مضیقه مالی قرار می‌گرفتند، سراغ مال زن یتیمشان می‌رفتند: «الرجل منهم كان يتزوج العشرة أو أكثر فإذا ضاق ماله أخذ من أموال الیتیم» (کلبی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۹).

به‌علاوه، نباید مال یتیمان را از سر اسراف، مصرف و تصرف کرد، کما اینکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا» (نساء: ۶)؛ از این‌رو است که یکی از

هشدارهای مهم و جدی قرآن کریم، درباره خوردن مال یتیمان است که از آن، به خوردن آتش تعبیر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۰).

حفظ مال یتیم، چنان است که برخی علاوه بر اینکه قیام به قسط را حفظ مال معنا کرده‌اند، از آن وجوب حفظ مال یتیمان را نیز برداشت کرده و گفته‌اند که نباید تعدی و تفریط صورت بگیرد، چرا که در «وَأَنْ تَقُومُوا»، قیام به معنای حفظ اموال است؛ و «اللیتامی» دلالت می‌کند بر اینکه دخل و تصرف متولی و متکفل امور یتیم، باید برای آن یتیم سودمند باشد. و نیز «بالقسط»، یعنی واجب است مال یتیم حفظ شود و تعدی و تفریط در آن صورت نگیرد و از بین نرود و تصرفات زیان‌بار در آن نگردد و به باطل خورده نشود (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۲۴).

نکته دوم، اصلاح مال و سرمایه‌افزایی است. بر اساس این نگاه، نه تنها در مال یتیم نباید تصرف کرد، بلکه نباید گذاشت راکد و بدون افزودگی بماند. در تفسیر قمی، قیام به قسط در کار یتیمان، اصلاح مال آنان و افساد نکردن در آن تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۵۴). دیگرانی نیز رعایت مصالح دنیایی یتیمان و از جمله رشد سرمایه آنان و اختصاص دادن بهترین سهم برای ایشان و اتخاذ بهترین روش در این امور را منظور آیه دانسته‌اند (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

سوم اینکه در صورت زندگی مشترک داشتن با یتیم، مال یتیم و مال خود را نباید درهم آمیخت، و در صورت مخلوط شدن آنها با یکدیگر، در هنگام تقسیمشان، نباید اموال خوب را برای خود و اموال بد و نامرغوب را سهم یتیمان قرار داد؛ چنان که برخی مفسران گفته‌اند: «لا یحل للرجل أن یتبدل جیداً من مال یتیمه بمال ردیء من ماله؛ بر کسی روا نیست که اموال خوب یتیم را با اموال نامرغوب خود تعویض کند.» (الجزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۶). پس روشن است که اعطای مال و نخوردن اموال یتیمان و به خصوص درهم نیامیختن اموال یتیم با اموال خود، از امور مورد تأکید جدی قرآن و مفسران است؛ چه بسا اگر اموال یتیم با اموال دیگران مخلوط شود، هنگام تقسیم آنها به تساوی، یتیم متضرر شود و حق او تضییع گردد؛ چرا که اموال او از جهتی بهتر و مرغوب‌تر بوده و تقسیم به تساوی، در حقیقت،

جفا در حق او است. در چنین مواردی، رعایت عدالت بیشتر مطرح است تا جایی که کسی مال مشخصی از یتیمی را در اختیار دارد و باید به او برگرداند؛ از این رو است که قرآن کریم به صراحت می‌گوید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۲).

نکته چهارم نیز طمع داشتن در ارث یتیمان است. برخی مفسران به این نکته اشاره کرده و از آن نهی نموده و گفته‌اند که چه‌بسا برخی متولیان امور دختران یتیم، تصمیم می‌گرفتند که آنها را به ازدواج کسی درآوردند که به آنان تمایلی نداشتند و دختران با این اقدام همراهی نمی‌کردند و می‌ماندند تا عمرشان سرآید و بمیرند، و آنها خود وارث اموال آن دخترها می‌شدند: «فربما يتزوجهن لأجل مالهن و من لا يعجبهن ثم نسي صحبتهن و يتربص بهن أن يمتن فيرثهن.» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴۴).

برخی دیگر، ماجرای طمع به ارث دختران یتیم را به گونه دیگری شرح و تفصیل داده و گفته‌اند که گویی، این گونه رایج بوده که در هنگام تقسیم ارث‌ها در میان فرزندان، سهم دادن، از بزرگ‌ترها شروع می‌شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۶) و به نسبت سن، توزیع می‌گردید، و چه‌بسا به کوچک‌ترها یا اصلاً ارثی نمی‌رسید و یا سهم کمی نصیب آنان می‌شد. به خصوص با توجه به ذکر «فرزندان مستضعف» که در آیه ۱۲۷ سوره نساء آمده، این امر تقویت می‌شود و می‌تواند این نقل تاریخی را تأیید کند. طبری، از محرومیت وارثان دختر و خردسال از ارث در دوران جاهلیت نیز گزارش کرده است (همان، ص ۱۹۶). ابن عباس نیز متعرض مسئله ارث شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۸۱). با این وصف، فراخواندن به عدالت، ناظر به این واقعیت‌های تاریخی و موارد مشابه آنهاست، یعنی اختصاص ندادن سهم ارث برخی یتیمان به آنان و یا کم دادن سهمشان.

۱-۷. حقوق همه‌جانبه

شاید در یک جمله بتوان گفت که منظور از رفتار عادلانه با یتیمان، پرداختن و به تعبیری دقیق‌تر، تأمین حقوق همه‌جانبه یتیمان است (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۰)؛ حق در اینجا هر چیزی است که می‌تواند متعلق به کسی باشد، و دیگرانی در آن طمع می‌ورزند و یا حتی به بهانه‌ای، آن را از چنگ وی خارج می‌کنند؛ همچنین باید گفت که حق، می‌تواند در سه عرصه تن، مال و حیثیت باشد. این عرصه‌های سه‌گانه، اموری هستند که به آنها حق

تعلق می‌گیرد؛ چنان که برخی، از تعبیر «کل حقوق» یتیم یاد کرده‌اند (ملا حویش، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۶۱۱)؛ پس در هر کجا هر کسی، احساس کرد که تن یا مال و یا حیثیت کسی در معرض آسیب است و دیگرانی آن را نادیده می‌گیرند، بایسته است که با این شاخص، به سمت عدالت‌ورزی و انصاف گام بردارد.

تعبیرهای عام سفارش به رعایت عدالت در امور یتیمان، همه‌جانبه هستند و شامل همه اموری می‌شوند که به نحوی به یتیمان مربوط است و احتمال بی‌عدالتی در آن می‌رود. اداره کردن امور یتیمان (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۶)، که با تعبیر «امور» و قید «تدبیر» آمده نیز می‌تواند نشان دهد که مشکل در یک یا دو جا نیست و همه مشکل هم در اموال نیست، چنان که برخی، هم از تدبیر و هم از مال و شاید به‌عنوان ذکر «خاص بعد از عام»، یاد کرده‌اند: «إن تخرجتم من ولاية الیتامی و أكل أموالهم إیماناً» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۶). نگاه یک‌بعدی و یا دو‌بعدی برخی مفسران، نشان از همه‌جانبه ندیدن موضوع، توسط این گروه از مفسران است. ایشان با توجه به برخی نقل‌های تاریخی و سبب نزول‌ها، پنداشته‌اند که مشکل کار یتیمان، در مال یا ازدواجشان بوده است، حال آنکه آیه‌ها اطلاق دارند و همه ابعاد امور یتیمان را که می‌تواند متعلق عدالت باشد، شامل می‌گردند.

پیش از این نیز گفتیم که اختلاط و زندگی مشترک از جمله مواردی است که در قرآن به آن اشاره رفته است: «وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ» (بقره: ۲۲۰) و این شامل همه ابعاد حیات است و هرگونه رفتار غیر عادلانه اخلاقی را نیز شامل می‌شود؛ یعنی نگاه تحقیرآمیز و یا هوس‌انگیز هم، مشمول رفتار غیر عادلانه است؛ چنان که فراز «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» در پایان آیه، می‌تواند اشاره به همین موضوع باشد. چه اینکه انگیزه‌های درونی انسان‌ها مشخص نیستند، جز برای خدا. آنان که اندیشه درونی سوء برای بهره‌برداری از یتیمان را در سر می‌پرورانند، با کسانی که نیت و تصمیم و عزم خیر دارند، تنها خود و خدایشان می‌دانند، و این برای امر به رعایت عدالت کافی نیست.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش بود که «عدالت‌ورزی در حق یتیمان، که در چندین آیه قرآن به آن توصیه‌ی اکید شده است، چه معنایی دارد و مفسران چه برداشتی از

آن دارند؟ به تعبیر دیگر، سوال آن است که راهکار عینی و عملی عدالت ورزیدن در حق یتیمان چیست و چه کاری در حق آنان عادلانه و چه کاری غیر عادلانه تلقی می‌شود؟»، کاوش در تفاسیر مختلف، نشان می‌دهد که اغلب مفسران، آن‌چنان که شایسته عدالت‌ورزی با یتیمان و متناسب با تأکیدها و سفارش‌های قرآن کریم است، به این موضوع نپرداخته، و عمدتاً در آیات مورد بحث، به مسئله ازدواج، و یا اموال یتیمان و احکامشان، توجه نموده‌اند. البته دیدیم که مفسران یا عالمان دیگری نیز هستند که در ابعادی وسیع‌تر و با نگاهی جامع‌تر به این مسئله نگریسته، و موارد جدیدی را مطرح نموده و بعضاً عدالت با یتیمان را به همه شئون حیات فردی و اجتماعی آنان کشانیده‌اند. در هر حال، علی‌رغم برخی کاستی‌ها در تفاسیر، از مجموعه تلاش مفسران و از لابه‌لای مباحث تفسیری آنان، نکته‌هایی به دست می‌آید که با استفاده از این نکات می‌توان به تبیین ابعاد عدالت‌ورزی با یتیمان پرداخت.

دستاورد این پژوهش، تبیین لزوم رعایت عدالت در اصل ازدواج و پس از آن، تأمین هزینه زندگی یتیم چه با نفقه و چه با انفاق، رعایت و حفظ سرمایه‌ها و دارایی‌های او در ابعاد مختلف، حفظ شئون انسانی و شخصیت او، تربیت وی و رفتار اخلاقی با او، و سرانجام، رعایت عدالت همه‌جانبه در حق اوست. نگاهی دقیق به آیات مربوط به یتیمان و نیز آیه‌های عدالت‌ورزی، نشان می‌دهد که یتیمان چون در معرض آسیب‌های جدی و حتی چپاول قرار دارند، در همه عرصه‌های ممکن که احتمال آسیب دیدن آنها وجود دارد، باید انصاف و عدالت را در حقشان روا داشت و فرمان خدای متعال را جدی گرفت و نصب العین قرار داد. با این وصف، مخاطب این آیات همه کسانی هستند که می‌توانند در پاسداشت حقوق یتیمان اقدامی انجام دهند؛ چه آنان که به صورت مستقیم در امور یتیمان دخالت دارند و چه کسانی که می‌توانند در این رابطه خدمتی کنند.

فهرست منابع

۱. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر؛ تيسير الكريم الرحمن؛ چاپ دوم، بيروت: مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق.
۲. آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسير القرآن و السبع المثانی؛ به تحقیق علی عبدالباری عطیه؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ به تحقیق عبدالرزاق المهدي؛ بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ، بی تا.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ البحر المديد فی تفسير القرآن المجید؛ به تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان؛ قاهره: نشر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ به تحقیق يوسف خياط و نديم مرعشلی؛ بيروت: دار لسان العرب، ۱۴۱۴ق.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم؛، بيروت: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
۸. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن؛ به تحقیق فؤاد سزگین؛ قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ق.
۹. ابیاری، ابراهیم؛ الموسوعة القرآنية؛ مصر: مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد؛ زیة البیان؛ به تحقیق محمدباقر بهبودی؛ تهران: المكتبة الجعفرية، بی تا.
۱۱. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى؛ به تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ مكة: مكتبة دار الباز، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن و دیگران؛ التفسیر المیسر؛ السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۳۰ق.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان؛ به تحقیق ابومحمد بن عاشور؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۱۴. الجزائری، جابر بن موسی؛ أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير؛ مدینه: مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۱۶ق.
۱۵. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح؛ چاپ دهم، بيروت: دار الجيل الجديد، ۱۴۱۳ق.
۱۶. حجتی، غلامرضا و امیری، غلامعلی؛ مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی؛ چاپ بیستم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹ش.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثني عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تبیین القرآن؛ چاپ دوم، بيروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد؛ انوار درخشان؛ به تحقیق محمدباقر بهبودی؛ تهران: نشر لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. حوی، سعید؛ الأساس فی التفسیر؛ قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ق.
۲۱. خازن، علی بن محمد؛ لباب التأویل؛ به تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین؛ بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۲۲. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ به تحقیق محمد حسین شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۳. دخیل، علی بن محمد علی؛ الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۴. دروزه، محمد عزة؛ التفسیر الحدیث؛ چاپ دوم، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۲۵. راعب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ به تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۶. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن؛ به تحقیق سید احمد حسینی؛ چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۲۷. زحیلی، وهبة؛ المنیر فی العقیدة و التشریح و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۸. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۳۰. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ ۱۷، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۱. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ به تحقیق صحیحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳۲. شنقیطی، محمد امین؛ أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، ۱۴۱۹ق.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طبرسی، حسن بن فضل؛ مجمع البیان؛ به تحقیق محمد جواد بلاغی؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۶. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر، بی تا.
۳۸. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ به تحقیق طیب موسوی جزائری؛ چاپ سوم، قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
۴۱. کلبی غرناطی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. کیا الهراسی، علی بن محمد؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۴۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۴۴. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین؛ چاپ سوم، قم: بنیاد بعثت، بی تا.
۴۵. مغنیه، محمد جواد؛ الکاشف؛ بیروت: دارکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ق.

۴۶. ملا حویش آل غازی، سید عبدالقادر؛ بیان المعانی؛ دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۴۷. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة اهل البيت ع، ۱۴۰۹ق.
۴۸. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۴۹. نووی جاوی، محمدبن‌عمر؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید؛ به تحقیق محمد امین الصناوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

Bibliography

- Aal Sa'di, `Abd al-Rahmaan b. Naaser, *Tafsir al- Karim al-Rahmaan*, 2nd imp., Beirut: Maktabah al- Nahzah al- `Arabiyyah, 1408 A. H.
- Abou `Obaydah, Mu` ammar b. Mothannaa, *Majaaz al- Quran*, ed. by Fo'aad Sezgin, Cairo: Dar Maktabah al- Khaanji, 1381 A. H.
- Abou al- So`oud, Muhammad b. Muhammad, *Irshaad al- `Aql al-Salim ilaa Mazaayaa al- Quran al- Karim*, Beirut: Dar Ihiyaa al- Toraath al- `Arabi, n. d.
- Abyaari, Ibraahim, *al- Mawsou`ah al- Quraniyyah*, Egypt: Mu'assessah Sejjel al- `Arab, 1405 A. H.
- Al- Aalousi, Mahmoud, *Rouh al- Ma`aani fi Tafsir al- Quran wa al-Sab` al- Mathaani*, ed. by `Ali `Abd al-Baari' `Atiyyah, Beirut: Dar al- Kotob al- `Ilmiyyah, 1415 A. H.
- Al- Fayz al- Kaashaani, Muhammad Mohsen, *al- Waafi*, Isfahan: Ketaab Khaaneh ye Amir al- Mu'minin, 1406 A. H.
- Al- Husayni al- Shiraazi, Sayyid Muhammad, *Tabyyin al- Quran*, 2nd ed., Beirut: Dar al- `Oloum, 1423 A. H.
- Al- Jazaa'eri, Jaaber b. Mousaa, *Aysar al- Tafaasir li- Kalaam al- `Aliyy al- Kabir*, Medina: Dar Maktabah al- `Oloum wa al- Hikam, 1416 A. H.
- Al- Kalbi al- Gharnaati, Muhammad b. Ahmad, *al- Tashil li `Oloum al- Tanzil*, Beirut: Dar al- Ketaab al- `Arabi, 1403 A. H.
- Al- Mousawi al- Sabzawaari, Sayyid `Abd al- A`laa, *Mawaahib al- Rahmaan fi Tafsir al- Quran*, 2nd imp., Beirut: Dar Mu'assessah Ahl al- Bayt, 1409 A. H.
- Al- Nuwawi al- Jaawi, Muhammad b. `Umar, *Muraah Labid li- Kashf Ma`naa al- Quran al- Majid*, ed. by Muhammad Amin al- Sanaawi, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah, 1417 A. H.
- Al- Qommi, `Ali b. Ibraahim, *Tafsir al- Qommi*, ed. by Tayyeb Mousawi Jazaayeri, 3rd imp., Qom: Dar al- Ketaab, 1363 Sh.
- Al- Raaghib al- Isfahaani, Husayn b. Muhammad, *Mufradaat Alfaaz al- Quran*, ed. by Safwaan `Adnaan Daawoudi, Beirut: Dar al- Qalam, 1421 A. H.
- Al- Raawandi, Qutb al- Din, *Fiqh al- Quran*, ed. by Sayyid Ahmad al- Husayni, 2nd imp., Qom: Ayatollah Mar`ashi Library, 1405 A. H.
- Al- Sabzawaari al- Najafi, Muhammad b. Habib Allah, *al- Jadid fi Tafsir al- Quran al- Majid*, Beirut: Dar al- Ta`aarof, 1406 A. H.
- Al- Sharif al- Razi, Muhammad b. Husayn, coll., *Nahj al- Balaaghah*, ed. by Sobhi al- Saaleh, Qom: Enteshaaraat e Hejrat, 1414 A. H.
- Al- Tabaataba'i, Muhammad Husayn, *al- Mizaan fi Tafsir al- Quran*, 5th imp., Qom: Enteshaaraat Islaami, 1417 A. H.

- Al- Tabarasi, Hasan b. Fazl, *Majma` al- Bayaan*, ed. by Muhammad Jawaad Balaaghi, Tehran: Enteshaaraat Naaser Khosrow, 1372 Sh.
- Al- Tabari, Muhammad b. Jarir, *Jaami` al- Bayaan fi Ta'wil al- Quran*, Beirut: Dar al- Ma`rifah, 1412 A. H.
- Al- Tantaawi, Sayyid Muhammad, *al- Tafsir al- Wasit li al- Quran al- Karim*, Cairo: Dar al- Nahzah Mesr, n. d.
- Al- Tha`alebi, Ahmad b. Muhammad, *al- Kashf wa al- Bayaan*, ed. by Abou Muhammad b. `Aashour, Beirut: Dar Ihyaa al- Toraath al- `Arabi, 1422 A. H.
- Al- Torki, `Abd Allah b. `Abd al- Mohsen, et al., *al- Tafsir al- Moyassar*, Hejaz: Mujamma` al- Malik Fahd li Tebaa`ah al- Mushaf al- Sharif, 1430 A. H.
- Al- Zamakhshari, Mahmoud, *al- Kashshaaf `an Haqaa'iq Ghawaamiz al- Tanzil*, 3rd imp., Beirut: Dar al- Kitaab al- `Arabi, 1407 A. H.
- Ardabili, Ahmad b. Muhammad, *Zubdat al- Bayaan*, ed. by Muhammad Baaqer Behboudi, Tehran: al- Maktabah al- Ja`fariyyah, n. d.
- Beyhaqi, Ahmad b. Husayn, *al- Sonan al- Kobraa*, ed. by Muhammad `Abd al- Qaader `Ataa, Mecca: Maktaba Dar al- Baaz, 1414 A. H.
- Dakhil, `Ali b. Muhammad b. `Ali, *al- Wajiz fi Tafsir al- Kitaab al- `Aziz*, 2nd imp., Beirut: Dar al- Ta`aarof, 1422 A. H.
- Daruzah, Muhammad `Izzah, *al- Tafsir al- Hadith*, 2nd imp., Cairo: Dar Ihyaa' al- Turaath al- `Arabiyyah, 1383 A. H.
- Hejaazi, Muhammad Mahmoud, *al- Tafsir al- Waazih*, 10th imp., Beirut: Dar al- Jayl al- Jadid, 1413 A. H.
- Hojjati, Gholaam Rezaa, and Gholaam `Ali Amiri, *Majmou`eh ye Kaamel e Qavaanin va Moqarraraat e Hoquqi*, 20th imp., Tehran: Ganj Daanesh, 1379 Sh.
- Hoseyni Shaah `Abd al- `Azimi, Hosayn b. Ahmad, *Tafsir Ithnaa `Ashari*, Tehran: Enteshaaraat e Miqaat, 1363 Sh.
- Husayni Hamedani, Sayyid Muhammad, *Anvaar Derakhshaan*, ed. by Muhammad Baaqer Behboudi, Tehran: Nashr Lotfi, 1404 A. H.
- Huwyyii, Sa`id, *al- Asaas fi al- Tafsir*, Cairo: Dar al- Salaam, 1424 A. H.
- Ibn `Aashour, Muhammad Taaher, *al- Tahrir wa al- Tanwir*, Beirut: Dar Mu'assessah al- Taarikh, n. d.
- Ibn `Ojaybah, Ahmad b. Muhammad, *al- Bahr al- Madid fi Tafsir al- Qur'an al- Majid*, ed. by Ahmad `Abd Allah Qorashi Raslaan, Cairo: Nashr Hasan `Abbas Zaki, 1419 A. H.
- Ibn al-Jawzi, `Abd al-Rahmaan b. `Ali, *Zaad al- Masir fi `Ilm al- Tafsir*, ed. by `Abd al- Razzaaq al- Mahdi, Beirut: Dar al- Ketaab al- `Arabi, 1422 A. H.
- Ibn Manzur, Muhammad b. Mukarram, *Lisaan al- `Arab*, ed. by Yusuf Khayyaat and Nadim Mar`Ashli, Beirut: Dar Lisaan al- `Arab, 1414 A. H.
- Khaazen, `Ali b. Muhammad, *Lobaab al- Ta'wil*, ed. by `Abd al- Salaam Muhammad `Ali Shaahin, Beirut: Dar al- Kotob al- `Ilmiyyah, 1415 A. H.
- Khatib, `Abd al- Karim, *al- Tafsir al- Qurani li al- Quran*, ed. by Muhammad Husayn Shams al- Din, Beirut: Dar al- Kutub al- `Ilmiyyah, 1419 A. H.
- Kiyaa al-Haraasi, `Ali b. Muhammad, *Ahkaam al- Quran*, Beirut: Dar al- Kutub al- `Elmiyyah, 1422 A. H.
- Moghniyah, Muhammad Jawaad, *al- Kaashef*, Beirut: Dar al- Kotob al- Eslaamiyyah, 1424 A. H.
- Moghniyah, Muhammad Jawaad, *al- Tafsir al- Mobin*, 3rd imp., Qom: Bonyaad Be'that, n. d.

- Mostafavi, Hasan, *al- Tahqiq fi Kalemaat al- Quran*, Tehran: Enteshaaraat e Vezaarat Farhang va Ershaad Eslaami, 1430 A. H.
- Mowlawi Balkhi, Jalaal al- Din Muhammad, *Mathnavi Ma`navi*, 9th imp., Tehran: Amir Kabir, 1369 Sh.
- Mullah Huwaysh Aal Ghaazi, Sayyid `Abd al- Qaader, *Bayaan al- Ma`aani*, Damascus: Matba`ah al- Taraqqi, 1382 A. H.
- Sayyid Qutb, *Fi Zilaal al- Quran*, 17th imp., Beirut/ Cairo: Dar al- Shorouq, 1412 A. H.
- Shanqiti, Muhammad Amin, *Azwaa' al- Bayaan fi Izaah al- Quran bi al- Quran*, Qom: Maktabah Muhammad al- Saadeqi al- Tehraani, 1419 A. H.
- Tayyeb, Sayyid `Abd al- Husayn, *Atyab al- Bayaan fi Tafsir al- Quran*, 2nd imp., Tehran: Enteshaaraat Islam, 1378 Sh.
- Zuhayli, Wahabah, *al- Munir fi al- `Aqidah wa al- Tashri` wa al- Manhaj*, Beirut: Dar al- Fikr al- Mo`aaser, 1418 A. H.